

اثر توافق خصوصی بر وظایف و تکالیف دارنده‌ی سند تجاری در حقوق ایران با

مطالعه‌ی تطبیقی در کنوانسیون ژنو ۱۹۳۱ و ۱۹۳۰

سیدحسن حسینی مقدم^۱

سام محمدی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۲۱

چکیده

مهمترین هدف از صدور اسناد تجاری به مفهوم خاص اعم از برات، سفته و چک؛ استفاده از آن اسناد به عنوان جایگزین پول است. این اسناد تابع مقررات ویژه‌ای می‌باشند و از اوصاف خاصی برخوردارند که آنها را از سایر اسناد متمایز می‌نماید و سبب ایفای بهتر نقش سند تجاری به جای وجه نقد می‌گردد. مسئولان پرداخت وجه سند، مانند صادر کننده، ظهرنویس، ضامن و محال علیه ممکن است با دارنده‌ی سند تجاری راجع به قلمرو وظایف و تکالیف دارنده و یا حقوق مندرج در سند به موجب اصل حاکمیت اراده، در قالب شروط به توافقاتی دست یابند. نتیجه این توافق می‌تواند تغییر در هر یک از آن تکالیف یا وظایف باشد. آیا کلیه توافقات در این زمینه معتبر و لازم الاجراء تلقی می‌گردد؟ در این مقاله با نگاه به مقررات یکنواخت کنوانسیون ژنو، راجع به برات و سفته ۱۹۳۰، و چک ۱۹۳۱ و برخی از نظامهای حقوقی دیگر به وضعیت و قلمرو اثر این توافقات خصوصی در اسناد تجاری و اعتبار یا عدم اعتبار آن در حقوق ایران پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: اسناد تجاری، وظایف و تکالیف، دارنده، توافق، مسئولان پرداخت.

^۱ استادیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران.

^۲ (نویسنده مسئول) دانشیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران.

مقدمه

استفاده از سند تجاری برای تادیه ثمن یا مابه‌ازاء ارائه‌ی خدمات در قراردادهای تجاری داخلی و بین‌المللی متداول است. اهمیت این اسناد به جهت خصیصه‌ی قابلیت نقل و انتقال آنها، موجب آسانی برای پرداخت‌ها و کسب اعتبار در معاملات تجاری بین‌المللی می‌گردد، به طوری که برخی از نویسندگان جایگزین پرداخت‌های الکترونیکی را به جهت همین خصیصه نسبت به این قبیل اسناد دشوار پیش‌بینی نموده‌اند (Madueghuna, 1995, P.894). صرف نظر از این که ماهیت سند تجاری با کدام یک از نهادهای حقوق مدنی مانند عقد، ایقاع، ... انطباق دارد و یا آن که ماهیت آن را، نوعی تاسیس حقوقی خاص حقوق تجارت بدانیم؛ (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۳۵۵؛ اسکینی، ۱۳۸۷: ۲۴؛ ستوده، ۱۳۷۴: ۲۲). تردیدی بر ماهیت قراردادی توافقی که به شکل شروط تغییر دهنده‌ی مندرجات برات اعم از قلمرو حقوق و یا وظایف و تکالیف دارنده، که بین دارنده و مسئولان پرداخت سند تجاری صورت می‌پذیرد، وجود ندارد. به عقیده‌ی برخی از نویسندگان آزادی قراردادهای راه عادلانه‌ی تأمین نظم در روابط مالی مردم به شمار می‌آید و مقنن ترجیح می‌دهد به جای وضع قاعده برای تمام روابط نامحدود اجتماعی، توافق اشخاص را محترم بداند (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۱۴۵). همین آزادی در قلمرو اسناد تجاری برای طرفین سند قابل تصور می‌باشد. اما گستره‌ی اصل آزادی قراردادهای، به رعایت قوانین امری منوط است. مقنن علاوه بر ماده‌ی ۱۰، در مواد دیگری از قبیل ۹۷۵، ۱۲۸۸، ۱۲۹۵ ق.م. تأکید بر رعایت قوانین امری و نظم عمومی در تنظیم قراردادهای و اسناد نموده است. در بند ۳ از ماده ۲۳۲ ق.م. شرطی را باطل اعلام کرد که نامشروع باشد. بدین ترتیب توافق خصوصی به شکل عقد یا در قالب شرط تنظیم می‌گردد نباید خلاف قوانین امری باشد. در فرض عدم رعایت آن به تعبیر برخی از نویسندگان، در این موارد قانون به اراده، حاکمیت نمی‌دهد و آنچه اراده انشاء نمود در عالم اعتبار و حقوق به وجود نمی‌آید (شهیدی، ۱۳۷۷: ۶۰). این قبیل تعهدات وفق ماده ۶ قانون آئین دادرسی مدنی در دادگاه‌ها نیز قابلیت استماع نخواهد داشت. طرفین سند تجاری، اعم از دارنده و مسئولان پرداخت آن می‌توانند در زمینه‌های مختلف با یکدیگر توافق نمایند و سبب تغییر تکالیف دارنده گردند؛ مانند آنکه دارنده، تکلیفی بر واخواست

نداشته باشد و یا تا زمان خاصی نسبت به اخذ قبولی و به رویت رساندن سند اقدام یا خودداری ورزد و همچنین توافقی برای رجوع دارنده به ثالث در صورت نکول برات به عمل آید ... ظاهراً به موجب اصل آزادی قراردادها باید این شروط و توافقات صحیح و لازم الاجراء باشد. اما باید مسلم گردد، قوانینی که آن تکالیف و وظایف را برای اشخاص مقرر می‌دارد جزء قوانین امری نمی‌باشد و در زمره ی قوانین تکمیلی است؛ چون مخالفت تراضی با قوانین تکمیلی بر صحت و اعتبار عقد خدشه‌ای وارد نخواهد ساخت (قاسم زاده، ۱۳۸۸: ۵۲). نقش این قوانین همانند عرف تکمیل قرارداد است (رفیعی مقدم، ۱۳۹۰: ۵۵). در این صورت امکان تراضی و توافقی برخلاف آنها وجود دارد. اما اگر آن قوانین ناظر بر تکالیف را آمره بدانیم امکان چنین توافقی وجود ندارد. این قبیل تعهدات نامشروع و مغایر قانون محسوب و فاقد اعتباراند (السنهوری، ۱۳۸۲: ۲۶۲). همچنین اگر توافقات خصوصی متعرض حقوق اشخاصی گردد که در قرارداد مداخله نداشته‌اند و به ضرر آنان آثاری را به بار آورد، برخلاف اصل نسبی بودن قراردادها تلقی خواهد شد. ماده ی ۲۳۱ قانون مدنی اثر را فقط درباره ی طرفین متعاملان و قائم مقام آنها موثر می‌داند و تعهد به نفع ثالث نیز به طور استثنایی در ماده ی ۱۹۶ پذیرفته شد. بالطبع ایجاد تعهد به ضرر دیگران، دارای وجاهت قانونی لازم نیست و تراضی اشخاص به ضرر کسی که در قرارداد دخالت نداشت، نافذ نیست (صفایی، ۱۳۸۷: ۱۶۹). توافقی بین دارنده با یکی از مسئولان اعم از صادر کننده یا ظهرنویس نه تنها بر روابط خود آنان موثر می‌باشد، بلکه دامنه ی این تاثیر می‌تواند به حقوق سایر اشخاص نیز منتهی گردد.

بنابراین شناسایی اینکه چه دسته‌ای از قوانین آمره و یا غیرآمره می‌باشند و گستره ی توافقی خصوصی و شروط تا چه حدی معتبر می‌باشد، مهم است. به عقیده ی برخی از حقوقدانان، هر قانونی که تراضی برخلاف آن جائز نباشد آن قانون مصداق قانون امری است و اراده ی فرد برخلاف آن تاثیر ندارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۲۱۴). جایی که نسبت به امری بودن قانون تردید وجود داشته باشد و مسلم نباشد، نباید آزادی اراده را محدود ساخت، چرا که اصل بر غیرامری بودن قوانین است (کاتوزیان، ۱۳۷۲ صص ۱۴۹ و ۱۵۳؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۲۹). اگر توافقات خصوصی که راجع به حق واقع می‌گردد و قانون صریحی بر منع آن توافقی بدست نیاید، دلیلی بر بی‌اعتباری آن توافقی

وجود ندارد. زیرا حق در برابر حکم قرار دارد و امکان اسقاط آن وجود خواهد داشت؛ در حالی که تراضی برخلاف حکم پذیرفته نیست (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷ صص ۳۰ و ۲۱۸؛ بهرامی احمدی، ۱۳۸۶: ۲۱۷؛ کاتوزیان، ۱۳۷۲، ص ۱۵۵؛ صفایی، ۱۳۸۷، ص ۵۲؛ قنوتی، ۱۳۷۹: ۴۲).

همین وضعیت راجع به شروط نیز قابل تعمیم می‌باشد، زیرا شروط چیزی جز تعهدات تبعی نیست، و اصل بر اعتبار آن خواهد بود و همین شروط هست که با تغییر در وضعیت قرارداد آن را به تامین نیازهای اشخاص نزدیک می‌کند و به عقیده‌ی کانت «اگر کسی درباره‌ی دیگری تصمیم بگیرد، ممکن است عدالت رعایت نشود و تجاوزی رخ دهد؛ ولی وقتی کسی درباره‌ی خودش تصمیم بگیرد، دیگر نگرانی از این که عدالت از بین برود وجود ندارد.» (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۳۲۸). قراردادهای خصوصی که بین دارنده‌ی سند تجاری با مسئولان پرداخت سند واقع می‌گردند نیز باید معتبر تلقی گردد. اما این تراضی و شرط ممکن است صریحاً با قوانین آمره و آنچه که مقنن آن را تکلیف دانسته است تعارض یابد و یا با حقوق مسلم و مکتسبه اشخاص دیگر مغایرت پیدا کند و گاهی نیز شرط با مقتضای وجودی موضوع مورد نظر، مابین داشته باشد. در این صورت چگونه ممکن است آن تراضی و شرط را معتبر دانست و تردیدی بر بی‌اعتباری آن روا ندانست؟! بدین ترتیب به توافق بین دارنده با سایر مسئولان نسبت به تکالیف دارنده در این مقاله پرداخته می‌شود.

۱. اهمیت اجرای وظایف و تکالیف دارنده‌ی سند تجاری

مهمترین حق دارنده‌ی سند وصول وجه است و دارنده برای دستیابی به این حق به ناچار باید تشریفات را به عنوان تکالیف قانونی رعایت نماید. در مواردی که محال علیه از پرداخت وجه سند امتناع می‌نماید ضرورت رعایت آن تشریفات آشکار خواهد شد؛ زیرا عدم رعایت برخی از آن تکالیف نتیجه‌اش بروز موانع برای دارنده در جهت وصول وجه سند می‌باشد. اما نباید آثار تمام وظایف دارنده را یکسان پنداشت. تکالیف دارنده‌ی سند تجاری، حسب اینکه آن سند برات، سفته و یا چک باشد همیشه یکسان نیست. برای مثال، موضوع اخذ قبولی، در سفته و چک موضوعیت نخواهد داشت. اما برخی از آن تشریفات مانند انجام واخواست و یا اخذ گواهی عدم پرداخت در

همه انواع سند تجاری ضروری است.^۱ از سوی دیگر تکالیف دارنده دارای اثر متفاوتی از هم خواهند بود. برای مثال، عدم اعتراض نکول در برات موجب آن خواهد شد تا دارنده ی برات از امتیازات پیش‌بینی شده در ماده ۲۳۷ ق.ت. از قبیل: درخواست ضامن و یا مطالبه ی وجه برات به طور نقد، از طریق صدور برات رجوعی، محروم گردد؛ ولی با اعمال اعتراض عدم تادیه در سررسید، اصل حق رجوع وی به مسولان پرداخت سند محفوظ می‌باشد. برعکس، اگر دارنده ی برات و دیگر اسناد تجاری نسبت به ارائه ی برات وفق ماده ی ۲۷۴ ق.ت. و یا اعتراض عدم تادیه وفق ماده ی ۲۸۰ و همچنین اقامه دعوی طبق ماده ی ۲۸۶ ق.ت اقدام ننماید، به موجب مواد ۲۷۴، ۲۸۸ و ۲۸۹ ق.ت این امر سبب زایل شدن حق رجوع دارنده ی سند به ظهرنویسان و صادر کننده‌ای خواهد شد که وجه سند را به محال علیه رسانند. توافق در تغییر وظایف دارنده باید از این منظر بررسی گردد که تاثیر اعمال آن تکلیف چیست و چه حقی از مجموع حقوق دارنده در فرض اعمال آن، حفظ و یا با نقض آن، ساقط می‌گردد. البته توافق برای تغییر در تکالیف دارنده با وجود آن که در تمامی موارد از حیث آثار یکسان نیستند، اما رعایت مقررات آمره، در اثرگذاری آن نسبت به سایر مسولان باید با تعمق بیشتری نگریسته و در مواردی اجازه ی اعمال آن داده شود که با حقوق مکتسبه آنان در تعارض نباشد.

۲. مصادیق تکالیف موضوع توافق خصوصی در اسناد تجاری

برخی از موارد بین دارنده ی سند تجاری و هر یک از مسولان سند توافقی در قالب شروط در متن سند به عمل می‌آید و دارنده را از انجام بعضی از تشریفات قانونی معاف و یا در نحوه و زمان اعمال آن تغییراتی ایجاد می‌نماید. توافقات مذکور در صورتی که مغایر قانون نباشد، ممکن است دارنده را از هر یک از آن تکالیف معاف و یا تکالیف جدیدی برای وی ایجاد نماید. در ذیل به

^۱ - طبق رای وحدت رویه ی شماره ۵۳۶، مورخ ۱۳۶۹/۷/۱۰ هیات عمومی دیوان عالی کشور، وخواست برات و سفته مذکور در ماده ۲۸۰ قانون تجارت قید شده ارتباطی با چک نداشته و گواهی عدم پرداخت بانک محال علیه به منزله ی وخواست می‌باشد (روزنامه رسمی شماره ۱۳۳۳۱ مورخ ۱۳۶۹/۹/۱۵)

مهمترین مصادیق توافقات بین دارنده و مسئولان پرداخت سند راجع به تغییر در تکالیف دارنده می‌پردازیم.

۲-۱. توافق نسبت به چگونگی اخذ قبولی در برات

در بین اسناد تجاری فقط برای برات به رویت و به وعده از رویت، وفق ماده‌ی ۲۷۴ قانون تجارت، دارنده به اخذ قبولی با مطالبه‌ی وجه آن ظرف مدت یکسال از تاریخ صدور برات مکلف است. در این دو نوع از سند، زمان سررسید با به رویت رساندن آنها، معین و یا از همان زمان قابل احتساب است. در سفته و چک از اساس اخذ قبولی منتفی است و در برات به سررسید معین و برات به وعده نیز از تاریخ صدور، سررسید آنها معین است. بنابراین فایده‌ای بر اخذ قبولی بار نیست. زیرا تکلیف دارنده از حیث زمان دقیق مراجعه به محال علیه و مطالبه‌ی وجه روشن است و طبق ماده‌ی ۲۷۹ ق.ت. که مقرر می‌دارد «دارنده باید روز وعده وجه برات را مطالبه کند» دارنده در آن تاریخ معین یا قابل تعیین، اقدام به مطالبه می‌نماید. هدف اولیه از اخذ قبولی می‌تواند فراهم ساختن زمینه‌ی تعیین سررسید و مهمتر از آن آغاز تکالیف دارنده برای رعایت تشریفات قانونی، در فرض عدم تادیه وجه از سوی محال علیه، برای اقامه دعوی باشد. در برات به رویت نیز این طور نیست که دارنده چون در هر زمان قادر به مطالبه وجه است با محدودیتی برای طرح دعوی مواجه نیست. چون ظهرونیسان و برات‌دهنده‌ای که وجه برات را به براتگیر رساندند، مدیون واقعی سند تلقی نمی‌گردند و صرفاً به موجب ماده‌ی ۲۴۹ ق.ت یکی از مسئولان پرداخت وجه، برای تضمین بیشتر حقوق دارنده شناخته شده‌اند. از این حیث مقنن برای دارنده‌ی برات به رویت، همانند برات به وعده از رویت محدودیت‌هایی قائل شد و دارنده را مکلف داشت تا تشریفات قانونی را برای حفظ حقوق خویش رعایت کند. البته بهتر آن بود تا در برات به رویت، نیازی به قبولی پیش‌بینی نمی‌شد. زیرا از عبارت «پرداخت» مذکور در ماده‌ی ۲۷۴ بر می‌آید، تکلیف دارنده را مقنن محمول بر اخذ قبولی ندانست و فایده‌ای بر آن بار نیست. به هر حال این تشریفات عبارات از مطالبه‌ی وجه یا اخذ قبولی طبق مواد ۲۷۴ و ۲۷۹، اعمال و اخواست ظرف ۱۰ روز از تاریخ سررسید و طرح دعوی وفق ماده‌ی

۲۸۶ ق.ت. می باشد. ضمانت اجرای نقض تکالیف مذکور در مواد ۲۸۹ و ۲۹۰ همان قانون از دست رفتن حق رجوع دارنده به ظهرنویسان و صادر کننده‌ای که وجه را به برات گیر رسانیده است، تعیین گردید (اخلاقی، ۱۳۷۳: ۱۶۰؛ ستوده، ۱۳۷۴: ۷۷؛ اسکینی، ۱۳۸۷: ۱۳۹).

با وجود ضمانت اجرای شدید، به نظر می‌رسد تکلیف اخذ قبولی یا مطالبه ی وجه، در برات به رویت و به وعده از رویت برای دارنده، جزء قواعد آمره نمی‌باشد و تراضی برخلاف آن معتبر است. زیرا وفق ماده ی ۲۷۵ ق.ت. «اگر در برات ... برای تقاضای قبولی مدت بیشتر یا کمتری مقرر شده باشد دارنده باید در همان مدت برات را تقاضا نماید...». مشابه این حکم ماده ۲۷۶ ق.ت. است، که اشعار می‌دارد «اگر ظهرنویس برای تقاضای قبولی مدتی معین کرده باشد دارنده برات باید در مدت مزبور تقاضای قبولی نماید...» طبق این مواد در صورت سکوت و عدم توافق بین دارنده و صادر کننده و یا ظهرنویس، مفاد ماده ۲۷۴ لازم الاجراء بوده و دارنده باید به تکلیف آن ماده عمل کند. ولی اگر توافق شود، دارنده باید قبل از مدت یکسال و یا بیش از مدت یکسال برای اخذ قبولی یا مطالبه وجه اقدام ورزد، رعایت این توافق الزامی می‌باشد و دیگر رعایت مدت مذکور در ماده ی ۲۷۴ ضرورتی ندارد.

ضمانت اجرای این توافق نیز در ذیل مواد ۲۷۵ و ۲۷۶ و همچنین در ماده ی ۲۷۷ ق.ت، اسقاط همان حق دارنده در برابر ظهرنویس و صادر کننده قرار گرفته است. پیش‌بینی امکان تراضی برای اعطاء مهلت بیشتر از یکسال به دارنده برای اخذ قبولی یا مطالبه وجه، با حقوق دیگر مسئولان سند منافات خواهد داشت. چون آنان که مدیون واقعی نیستند؛ بی‌جهت بر مدت دغدغه‌شان افزوده می‌گردد؛ در حالی که مقنن باید برای کاهش چشم‌انتظاری ظهرنویسان و صادر کننده‌ای که محل برات را تامین نمود، گام برداشته و اجازه ی توسعه زمان طولانی برای مطالبه و اخذ قبولی برات را ندهد. همچنین در خصوص کاهش مدت زمان مطالبه یا اخذ قبولی هم باید به خاطر داشت، آن دسته از مسئولان که ماقبل تراضی برای کاهش مدت بوده‌اند نباید تحت تاثیر قرار گیرند و دارنده بر اساس تراضی که با، ایادی ماقبل خود به عمل آورد به این اشخاص که هیچ مداخله‌ای در تراضی نداشته‌اند، حق رجوع داشته باشد و سبب تحمیل مسئولیت بر این ظهرنویسان گردد. زیرا اگر زودتر

از موعد دارنده برای قبولی مراجعه و سند نکول گردد، از همان تاریخ و پیش از سپری شدن مدت یکسال، وفق ماده‌ی ۲۳۷ ق.ت. در برابر مسئولان برات از حقوق خاصی مانند درخواست ضامن و یا پرداخت فوری وجه برخوردار می‌شود. قطعاً این امر ضروری بر ظهرنویسان بی‌اطلاع و ایادی ماقبل طرف توافق دارنده وارد می‌گردد. در عین حال اصل نسبی بودن قراردادها نیز نقض خواهد شد. پس باید توافق تنها بین طرفین آن معتبر باشد و برای سایرین ایجاد تعهد نکند.

اما آیا می‌توان از ظاهر مفاد ماده‌ی ۲۷۸ ق.ت. نتیجه گرفت که دارنده‌ی برات را می‌توان از تکلیف اخذ قبولی و یا مطالبه‌ی وجه معاف نمود؟ این ماده اشعار می‌دارد «مقررات فوق مانع نخواهد بود که بین دارنده‌ی برات و برات دهنده و ظهرنویس‌ها قرارداد دیگری مقرر گردد». در برات به رویت و به وعده از رویت چون زمان مطالبه کاملاً دقیق نبوده و می‌تواند تا یکسال از تاریخ برات اطاله یابد و به ویژه در برات به وعده از رویت با به رویت رساندن برات، سررسید آن تعیین می‌شود؛ اگر اخذ قبولی با تراضی طرفین ضرورتی نداشته باشد، چگونه می‌توان ثابت نمود که دارنده به محال علیه برای دریافت وجه مراجعه نموده است؟! آثار این معافیت زمانی آشکارتر است که شرط دیگری مانند مراجعه بدون هزینه برای دارنده پیش‌بینی می‌شود. زیرا در فرض اخیر، دارنده نه نیاز به وخواست خواهد داشت و نه نیاز به اقامه‌ی دعوی. حال چگونه می‌توان احراز نمود که دارنده با سوء نیت نبوده و بدون مراجعه‌ای به محال علیه، مستقیماً به شرط کننده و ایادی ماقبل او مراجعه نموده است؟! به جهت تالی فاسد این شرط نباید اجازه‌ی شرط معافیت دارنده را برای اخذ قبولی یا مطالبه‌ی وجه معتبر دانست؛ چون در برات به رویت اخذ قبولی عملاً توأم با مطالبه‌ی آن است و سرسیدی متعاقب قبولی متصور نیست. در برات به وعده از رویت نیز نقش اخذ قبولی برای تعیین سررسید انکارناپذیر است. اثر چنین شرطی کاملاً به ضرر ایادی ماقبل و خود شرط کننده است و موجب رهایی محال علیه از مراجعه و بار مسئولیت در برابر دارنده می‌گردد. این شرط صرفاً در روابط طرفینی که با علم خویش به قبول ریسک و تحمل ضرر مبادرت می‌نمایند می‌تواند موثر بوده، اما نسبت به دیگر مسئولان پرداخت سند تجاری نافذ نیست. اما مفاد ماده‌ی ۲۷۸ ق.ت. تاب و توان آن را داراست تا طرفین سند تجاری در مواردی که اخذ قبولی برای برات ضرورت ندارد

نیز می‌توانند مراجعه برای اخذ قبولی را اجباری تلقی نمایند. فایده ی این شرط آنست، صادرکننده یا ظهرنویس پیش از سررسید از وجود محل و یا پرداخت آن توسط برات گیر اطمینان حاصل خواهند کرد (اسکینی، ۱۳۸۷: ۷۱). بنابراین نویسدگانی که به طور مطلق قایل بر امکان معافیت دارنده از اخذ قبولی و مطالبه ی وجه می‌باشند نیز دلیل متقنی بر ایرادات وارده به دست نمی‌دهند (راستین، ۱۳۵۱: ۲۵۱). در پیش‌نویس لایحه ی جدید قانون تجارت^۱ در مواد ۷۵۹، ۷۶۰، ۷۶۱ تا حدودی حکم مواد ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ رعایت گردید. اما این تفاوت‌ها به چشم می‌آید، دیگر آزادی اراده ی مذکور در ماده ۲۷۸ برای هر نوع توافقی دیده نمی‌شود و صراحتاً در کنار اسقاط حق رجوع به ظهرنویسان و برات دهنده‌ای که وجه برات را به برات‌گیر رسانید، عدم امکان رجوع به ضامن نیز پیش‌بینی شد.

در کنوانسیون ژنو ۱۹۳۰ راجع به مقررات سفته و برات^۲ راجع به همین موضوع در ماده ی ۲۲ سخن گفته شد. به موجب این ماده در هر برات به طور کلی، برات کش می‌تواند شرط کند که برات برای اخذ قبولی به رویت برات گیر برسد، و این الزام می‌تواند توأم با تعیین مهلت معین و یا بدون تعیین مدت باشد. همین حق برای ظهرنویس هم در این ماده پیش‌بینی شد. زیرا با قید این شرط تکلیف برات از حیث امکان یا عدم امکان پرداخت آن در آینده به وسیله ی برات‌گیر، زودتر آشکار خواهد شد. شرط معافیت دارنده از ارائه ی قبولی و ممنوعیت آن جز در موارد استثنایی امکان‌پذیر است. استثناء در مواردی است که برات به وعده از رویت باشد و یا در مواردی که برات باید نزد شخص ثالث و یا در غیر از اقامتگاه برات گیر قابل پرداخت باشد. ماده ی ۲۳ کنوانسیون پیش‌بینی نمود «برات به وعده از رویت باید ظرف مهلت یکسال از تاریخ سند جهت قبولی ارائه شود، صادرکننده می‌تواند این مدت را کم یا زیاد نماید. ممکن است این مهلت توسط ظهرنویسان هم کوتاه شود.» از جمع این دو مواد استنباط می‌گردد:

^۱ - لایحه ی جدید قانون تجارت مصوب ۱۳۹۱/۱/۲۳ مجلس شورای اسلامی، با ۱۲۶۱ ماده، جهت بررسی و اعلام نظر شورای محترم نگهبان، به آن شورا ارسال گردید و تاکنون مورد تأیید نهایی شورا واقع نشد و مجدداً به مجلس برگشت داده شد.

^۲ - Geneva, convention on Bill of exchange and promissory notes, signed Geneva, june/7/1930.

اولاً: برات کش می‌تواند شرط کند تا برات قبل از مدت زمان معین برای اخذ قبولی ارائه نشود؛ زیرا ممکن است برات کش شخصاً زمینه‌ی تامین محل برات را فراهم نیاورده باشد و در نتیجه برات از سوی برات گیر نکول شود.

ثانیاً: در برات به رویت که حداکثر ظرف مدت یکسال برای اخذ قبولی باید ارائه گردد امکان معافیت دارنده برای اخذ قبولی این نوع از برات امکان‌پذیر نیست و صادرکننده هم حق کاهش و هم حق افزایش از مدت یکسال را داراست؛ در حالی که ظهرویس صرفاً حق کم کردن مهلت ارائه برای اخذ قبولی به کمتر از یکسال را دارد.

در حقوق انگلیس با وجود آنکه اخذ قبولی می‌تواند برای دارنده امتیازاتی داشته باشد؛ اما در سه مورد ارائه‌ی سند برای اخذ قبولی الزامی است. در مواردی که برات به رویت باشد، ارائه برای اخذ قبولی، جهت تعیین سررسید و نیز در صورتی که برات در محلی دیگری به جز محل سکونت و یا محل فعالیت تجاری متعهد قابل پرداخت اخذ قبولی الزامی است و همچنین اگر طرفین اخذ قبولی را در برات شرط نموده باشند؛ در این صورت نیز اخذ قبولی الزامی است ولی طرفین می‌توانند در خصوص کیفیت اخذ قبولی همانند استفاده از پُست توافق و براساس آن عمل نمایند. این امر هم امکان‌پذیر است از حیث زمان انجام اخذ قبولی؛ پیش از این که برات صادر و یا تکمیل شود به عمل آید و یا آن که پس از انقضاء مدت و حتی پس از رد و عدم پرداخت، قبولی براساس توافق به عمل آید (Dobson, 1997, p.503). در حقوق امریکا نیز همانند حقوق انگلیس طرفین می‌توانند به طور ضمنی و یا صریح، جز در مواردی که قانون الزامی نمود؛ تکلیف ارائه‌ی سند تجاری برای اخذ قبولی را اسقاط نمایند و همچنین به موجب بند ۱ ماده ۵۰۳-۳ قانون متحدالشکل تجارت طرفین سند می‌توانند زمان آن را به طور متفاوتی تعیین نمایند (Dawson, 1975, P.p 824, 825).

۲-۲. توافق برای رجوع به ثالث در صورت نکول برات

هنگامی که برات برای اخذ قبولی ارائه می گردد و از سوی برات گیر پذیرفته نمی شود، برات نکول شده تلقی و مهمترین اثر آن در ماده ۲۳۷ قانون تجارت پیش بینی شد. به موجب این ماده پس از اعتراض نکول ظهرنویس ها و برات دهنده به تقاضای دارنده ی برات، باید ضامنی برای تادیه ی وجه در سررسید معرفی نمایند و یا وجه برات را با هزینه ی متعلقه به طور حال تادیه نمایند. برات کش ممکن است اطمینان کافی برای قبول برات از جانب برات گیر نداشته باشد؛ در این صورت برای جلوگیری از آثار نکول مندرج در ماده ی ۲۳۷، با دارنده ی برات در زمان صدور به توافق برسد که دارنده مکلف شود، در فرض نکول برات، به شخص ثالثی مراجعه نماید و از او خواستار قبولی برات و پرداخت گردد. این تاسیس حقوقی موسوم به قبولی شخص ثالث است و به دو شیوه ممکن است بروز نماید. در یک فرض از ابتداء صادر کننده نام شخص ثالثی را برای مراجعه دارنده، پیش بینی می نماید که برخی از نویسندگان از آن به عنوان قبولی شخص ثالث جانشین نام می برند (اسکینی، ۱۳۷۳: ۷۷). در فرض دیگری بی آنکه برات دهنده نام شخص ثالثی را برای قبولی در برات قید نماید ثالث راساً به جهت روابط مالی که با یکی از مسئولان برات دارد به مداخله در برات و قبولی آن مبادرت می نماید. فرض اخیر در ماده ی ۲۳۹ ق.ت. مورد پذیرش واقع گردید (اخلاقی، ۱۳۷۳: ۱۰۷). نویسندگان دیگر قبولی شخص ثالث در فرض اول را قبولی شخص ثالث منصوب و قبولی شخص ثالث در فرض دوم را قبولی شخص ثالث غیرمنصوب نامیده اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۳۷۱).

ماده ی ۲۴۰ قانون تجارت ایران علیرغم مداخله ی شخص ثالث برای قبولی برات، همچنان دارنده ی سند را واجد حقوق مذکور در ماده ی ۲۳۷، می داند. اما باید گفت؛ نمی توان فایده مثبتی برای قبولی شخص ثالث از نوع دوم قایل شد، مگر اینکه این ماده این گونه تفسیر گردد؛ اگر شخص ثالث جهت قبولی مداخله نماید و دارنده ی سند قبولی ثالث را نپذیرد. در فرض اخیر دارنده می تواند از مزایایی اعتراض نکول استفاده نماید. یعنی حق دارنده سند تجاری برای بهره مندی از حقوق مذکور در ماده ی ۲۳۷ ق.ت قابل جمع با مداخله ی شخص ثالث نبوده؛ بلکه به رد مداخله

ثالث منوط است. همان طور که دارنده‌ی سند می‌تواند از پذیرش اشخاص ثالث به عنوان ضامن امتناع نماید، قبولی ثالث نیز باید مورد پذیرش دارنده واقع گردد؛ در نتیجه با پذیرش مداخله‌ی شخص ثالث دیگر دارنده نباید حق استفاده از مزایایی اعتراض نکول را داشته باشد. بنابراین قبولی شخص ثالثی که صادرکننده و یا ظهرنویس با توافقی دارنده‌ی سند پیش‌بینی نمود تا او به ثالث برای اخذ قبولی در فرض نکول برات گیر و اعتراض نکول، مراجعه نماید؛ می‌تواند از مواردی تلقی شود که توافق بین دارنده و مسئولان پرداخت برات، سبب شد در وظایف و تکلیف دارنده و به تبع آن بر حقوق او دگرگونی ایجاد گردد. اگر این شرط معتبر تلقی گردد دیگر نباید دارنده قادر به اعتراض نکول نسبت به مسئولان سند و بهره‌مندی از امتیازات نکول باشد. در قانون تجارت ایران راجع به فرض اول یا قید نام ثالث در برات، هیچ حکمی ندارد. پس تصور قبولی شخص ثالث صرفاً در فرض دوم است. بنابراین هنگامی توافق میان دارنده و سایر مسئولان در بین باشد و او بپذیرد که به ثالثی همانند برات گیر مراجعه نماید، در این فرض دارنده نقش ثالث را همانند برات گیر پذیرفته است و قبل از مراجعه به ثالث و نکول، او حق مراجعه به سایر مسئولان پرداخت برات را با اقامه‌ی دعوی و یا صدور برات رجوعی نخواهد داشت. از این جهت توافق بر مراجعه به ثالث تاثیر بر تکلیف دارنده دارد. زیرا او مکلف به مراجعه به شخص ثالث و اخذ قبولی و مطالبه وجه از او می‌باشد. از سوی دیگر تا قبل از اعمال تکلیف اخیرالذکر، دارنده مجاز به اعتراض نکول و حق برخورداری از مزایایی آن نیست. از فحوای مواد ۲۳۹ و ۲۴۰ ق.ت. استنباط می‌شود؛ مقنن با تراضی طرفین بر پیش‌بینی تکلیف خاصی برای دارنده و مراجعه او به شخص ثالث را پیش از اعتراض عدم تادیه و اقامه دعوی به مسئولان برات مخالفتی ندارد و می‌توان ضمانت اجرای آن را نیز حسب شرط، عدم استماع دعوی دارنده در فرض عدم رعایت توافق تلقی نمود. اما ظهرنویسانی که قبل از توافق بین دارنده با، یکی از مسئولان پرداخت برات را امضاء و ظهرنویسی کرده‌اند را نباید متأثر از این شرط دانست (دمیرچیلی، ۱۳۸۷: ۵۱۱).

در ماده ی ۱۵۶ کنوانسیون ژنو ۱۹۳۰ راجع به برات و سفته، در خصوص اثر مداخله و قبولی شخص ثالث در مواردی که در برات قبولی یا پرداخت به وسیله ی شخص ثالث تعیین شده باشد، دارنده نمی تواند آن شرط را نادیده انگاشته و به شرط کننده و ایادی مابعد او، پیش از مراجعه به ثالث تعیین شده در برات رجوع نماید. اگر دارنده با مراجعه به ثالث تعیین شده با عدم قبولی او مواجه گردد، پس از اعتراض زمینه مراجعه به شرط کننده و ایادی بعد از وی فراهم می آید. در غیر این صورت حق او ساقط خواهد شد. از این جهت در کنوانسیون پیش بینی چنین شرطی سبب ایجاد تکالیفی برای دارنده و نیز تحدیدی در اعمال حقوق عادی وی برای مراجعه مسئولان برات می گردد.

در حقوق انگلیس اگر در برات پیش بینی شود، در صورت عدم قبولی برات گیر به شخص معینی مراجعه شود، با وجود چنین شرطی دارنده ی سند تجاری متعهد به رعایت آن شرط نبوده و قادر است تا نسبت به اعتراض عدم قبولی برات اقدام ورزد و از استفاده آثار شرط مذکور صرف نظر نماید (Dobson, 1997, P.504).

۲-۳. توافق نسبت به تغییر زمان پرداخت (سرسید)

ممکن است بین دارنده با مسئولان برات، به ویژه محال علیه، راجع به تغییر زمان پرداخت وجه توافقی ایجاد شود. در فرض آنکه این توافق معتبر باشد، با این پرسش مواجه خواهیم شد، آیا تکالیف دارنده به تبع این شرط دست خوش تغییر می گردد یا خیر؟! در قلمروی حقوق مدنی چگونگی پرداخت دین از حیث امکان یا عدم امکان تجزیه دین و اعطاء مهلت به مدیون دارای قواعد خاصی است و از حقوق تجارت متمایز است. زیرا، علیرغم آنکه صدر ماده ی ۲۷۷ ق.م. الزام طلبکار را از ناحیه ی مدیون برای قبول بخشی از دین ممنوع دانست و مقرر نمود «متعهد نمی تواند متعهدله را به قبول قسمتی از موضوع تعهد مجبور نماید...» اما در ذیل همان ماده آمده است «... ولی حاکم می تواند نظر به وضعیت مدیون مهلت عادله یا قرار اقساط دهد». ماده ی ۶۵۲ آن قانون در مبحث

¹ - Article 56: "There may be acceptance by intervention in all cases where the holder has a right of recourse before maturity on a bill which is capable of acceptance..."

قرض نیز اشعار می‌دارد «در موقع مطالبه‌ی حاکم مطابق اوضاع و احوال برای مقتضای مهلت یا اقساطی قرار می‌دهد» جملگی مبین آن است، دادگاه به اعطاء مهلت به مدیون قادر است (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۲۵). برعکس در ماده‌ی ۲۶۹ ق.ت. که مقرر می‌دارد «محاکم نمی‌توانند بدون رضایت صاحب برات برای تادیه‌ی وجه برات مهلتی بدهند» نشان از آن دارد که تغییر سررسید اسناد تجاری در سرنوشت اقتصادی و تجاری مسئولان آن سند و دارنده اثرگذار خواهد بود و اقدام حاکم مبنی بر اعطاء مهلت به محال علیه برخلاف قانون و غیرمعتبر تلقی می‌گردد.

با این حال، آیا می‌توان آثار ناشی از سررسید را صرفاً متعلق به دارنده دانست و او مخیر به هر نوع تراضی با محال علیه از حیث پرداخت پیش از موعد و یا اعطاء مهلت پس از فرارسیدن سررسید دانست؟ اثر تراضی دارنده و محال علیه به طور مطلق قابل پذیرش نیست؛ زیرا هیچ اراده‌ای نمی‌تواند بدون رضایت دیگری، سایه حق مالکیت خود را در ملک دیگران دخالت دهد و به سود یا به ضرر دیگران اقدام ورزد. این عمل مخالف با آزادی و حاکمیت اراده اشخاص (ثالث) می‌باشد و باید تنها وسیله‌ی ارتباط بین اشخاص از حیث حقوق و تعهدات را تراضی آنان دانست (کاتوزیان، ۱۳۷۰: ۸۹). تراضی بین دارنده و محال علیه ممکن است به ضرر دو گروه از اشخاص منتهی شود و سبب شود تا در اعتبار آن تراضی تردید حاصل گردد.

فرض اول: در مواردی است که بین دارنده با محال علیه توافق می‌گردد پیش از فرارسیدن سررسید، وجه به دارنده پرداخت شود. این توافق به حقوق اشخاص ثالثی ضرر وارد می‌کند که دارنده قانونی و واقعی بودند، اما به جهت گم شدن سند و یا خارج شدن سند به طور غیرقانونی از دست آنها، نسبت به مراجعه به محال علیه قادر نیستند. در نتیجه توافق دارنده‌ی ظاهری و غیرقانونی با محال علیه، پیش از فرارسیدن سررسید، نوعی تردید در صحت اقدام آنان و بیم تبانی وجود خواهد داشت. بدین دلیل ماده‌ی ۲۵۶ ق.ت. تاکید دارد وجه برات در سر وعده تادیه گردد و در صورت نقض این حکم پرداخت کننده پیش از موعد در مقابل اشخاصی که نسبت به وجه برات حقی دارند مسئول است. برعکس پرداخت در سر وعده در فرض آنکه خطا و تقلبی از سوی برات گیر مشاهده نگردد سبب برائت ذمه‌ی وی در برابر هر مدعی بعدی خواهد شد. چون برات گیر به

وظیفه ی قانونی خویش اقدام ورزید (ستوده، ۱۳۷۴: ۷۲؛ اسکینی، ۱۳۸۷: ۱۲۳). مشابه این حکم در ماده ی ۱۴۰ کنوانسیون ژنو راجع به برات و سفته پیش‌بینی گردید. صدر این ماده اشعار می‌دارد: «دارنده ی برات را نمی‌توان به دریافت پیش از موعد مبلغ برات اجبار نمود. اگر برات گیر قبل از سررسید وجه برات را پرداخت کند مسئولیت خواهد داشت.»

فرض دوم: راجع به توافقی است که به موجب آن دارنده با اعطاء مهلت به برات گیر اعلام رضایت می‌نماید و عملاً زمان سررسید با تاخیر و تغییر مواجه می‌گردد. تالی فاسد این تراضی بر حقوق برات کش، ظهرنویسان و ضامنان آشکار می‌گردد. هنگامی که صادرکننده وجه سند را به محال علیه رسانیده است وضعیت وی از این حیث مشابه ظهرنویسان و ضامنان خواهد بود که وی نیز مسئول تادیه وجه است و مدیون واقعی برات، قبول کننده‌ای که محل وجه نزد او تامین شده است، می‌باشد. این مسئولان تنها در انتظار تادیه وجه سند و خاتمه بخشیدن به نگرانی های ناشی از عدم پرداخت وجه و آثار اعمال نکول از قبیل مفاد ماده ی ۲۳۷ ق.ت. می‌باشند.

مهمتر از همه آنکه اگر در فاصله ی بین سررسید تا مهلت تمدید شده و موخر، برات گیر ورشکسته گردد قطعاً عواقب وخیم ورشکستگی دامن گیر سایر مسئولان برات هم خواهد شد. از این رو، تراضی بین دارنده با برات گیر قبول کننده در صورتی که با موافقت ظهرنویسان و صادرکننده به عمل آید، می‌تواند معتبر باشد و در غیر این صورت حق رجوع دارنده به صادرکننده و ظهرنویسان ساقط می‌گردد. ماده ی ۲۵۷ ق.ت. اشعار می‌دارد «اگر دارنده ی برات به کسی که قبولی نوشته مهلتی برای پرداخت بدهد به ظهرنویسی های ماقبل خود و برات دهنده که به مهلت مزبور رضایت نداده اند حق رجوع نخواهد داشت». مفاد این ماده باید نسبت به ضامن، ایادی و مسئولان ماقبل توافق نیز قابلیت اعمال داشته باشد و نباید گفت چون مسئولیت ضامن به مسئول دانستن مضمون عنه منوط است، و به ذکر نام ضامن نیازی نیست؛ زیرا در برخی از موارد مسئولیت ضامن به اعتبار اصل استقلال امضاها محقق و پابرجاست ولی مسئولیت مضمون عنه منتفی است. هر چند بخش آخر ماده ی ۲۴۹

¹- Article, 40: "Theholder of abill of exchange cannot be compelled to receive apayment there of before maturity..."

ق.ت. ایران که مقرر می‌دارد «... ضامنی که ضمانت برات‌دهنده یا محال‌علیه یا ظهرنویس را کرده فقط با کسی مسئولیت تضامنی دارد که از او ضمانت نموده است» به ظاهر این اصل را نسبت به ضامن نپذیرفت؛ اما مویب این امر مفاد ماده ۳۲ مقررات کنوانسیون ژنو ۱۹۳۰ می‌باشد. این ماده اشعار می‌دارد «... مسئولیت ضامن همواره اعتبار دارد ولو تعهدی را که او تضمین نموده است به هر دلیل به غیر از ایراد مربوط به شکل ظاهری سند، باطل باشد...» همین حکم در ماده ۲۷ کنوانسیون ژنو ۱۹۳۱ راجع به چک نیز عیناً آمده است.

در خصوص امکان توافق بین دارنده با محال‌علیه برای اعطاء مهلت پس از سررسید مقررات خاصی در کنوانسیون ژنو پیش‌بینی نشد. از سکوت کنوانسیون در ماده ی ۴۰ و مخالفت آن با پرداخت پیش از موعد و تاکید بر برات‌گیر با پرداخت در سررسید، مبین آن است؛ پرداخت در سررسید الزامی بوده و اجازه‌ی توافق دیگری به دارنده با محال‌علیه به دلیل تعرض به حقوق سایر مسؤلان نداده است.

به نظر برخی از نویسندگان چنین توافق و تغییری نسبت به سررسید در کنوانسیون ژنو معتبر نیست و نمی‌توان سررسید را طولانی‌تر نمود. رعایت این امر، الزامی است و صرفاً بین طرفین توافق می‌تواند موثر باشد و نمی‌توان این چنین تغییری را در متن برات پیش‌بینی نمود تا نسبت به سایر اشخاص موثر باشد. چون این شرط حق طرح دعوی دارندگان سند را با تاخیر، مواجه می‌سازد و در کنوانسیون هیچ تصریح و جوازی برای این حق پیش‌بینی نشد (Balogh, 1934, P174). در حقوق امریکا، امکان این توافق بین دارنده و مسؤلان سند وجود دارد که شرط نماید، در صورت بروز یک واقعه‌ی خاص، وجه سند تجاری به طور یک جا و بدون توجه به تاریخ سررسید آن قابل مطالبه و پرداخت باشد. اعطاء مهلت برای پرداخت وجه سند به موجب بند ب از ماده ی ۱۰۸-۳ قانون متحدالشکل تجارت آن کشور به مدت معقول و متعارف برای دارنده پیش‌بینی شد. اما اعمال تمدید مهلت برای صادرکننده و قبول‌کننده، به پیش‌بینی تحقق وقوع یک حادثه یا انجام یک عملی پس از سررسید منوط است (Roger, 1997, P.457).

در پاسخ به این پرسش که آیا توافق دارنده و محال علیه نسبت به تغییر سررسید موجب تغییر در وظایف و تکالیف دارنده نیز می گردد یا خیر؟ باید گفت:

اولاً: اگر پرداخت پیش از موعد واقع گردد و متعاقب آن مدعی جدیدی معترض پرداخت پیش از موعد نگردد، دیگر امکان انجام تشریفات قانونی اعم از واخواست یا طرح دعوی وجود ندارد. زیرا دارنده به حقوق خویش رسیده و هر نوع اقدام دیگر منتفی است.

ثانیاً: در مواردی که توافق دارنده با محال علیه منتهی به تغییر سررسید و تاخیر آن می گردد و در نهایت محال علیه نسبت به پرداخت وجه پس از انقضاء مهلت جدید نیز امتناع می نماید؛ دارنده به ناچار مکلف به اعتراض و اقامه ی دعوی باشد؛ باید بین دو مورد قائل به تفکیک شد. اگر تراضی برای اعطاء مهلت بدون توافق صادر کننده و ظهرنویسان بود، در این صورت به موجب ماده ۲۵۷ ق.ت. دارنده از اساس حق مطالبه ی خویش را به مسئولان اخیر از دست داده و در برابر آنان رعایت تشریفات قانونی در موعد مقرر فاقد موضوعیت است. ولی در مواردی که تراضی برای اعطاء مهلت با توافق صادرکننده و ظهرنویسان باشد، طبیعی است از آثار این تراضی در اعطاء مهلت، تغییر سررسید و مطالبه ی وجه با تاخیر از سررسید واقعی و عملاً در زمان مقرر جدید می باشد. در این صورت اگر در آن تاریخ محال علیه نسبت به پرداخت اقدام نکند، کلیه ی وظایف دارنده باقی بوده و صرفاً زمان انجام آن تغییر یافت. بنابراین تاریخ مقرر جدید مبدأ آغاز انجام تشریفات تلقی می گردد و نمی توان این ایراد را مطرح نمود؛ چون واخواست یا اقامه ی دعوی به ترتیب در برات و سفته ظرف یکسال و ۱۰ روز و در چک ظرف ۱۵ روز (گواهی عدم پرداخت) و اقامه ی دعوی ظرف یکسال به عمل نیامده است دارنده حق رجوع به ظهرنویسان و صادرکننده را از دست خواهد داد. بنابراین تاریخ مورد توافق نسبت به طرف های توافق قابل اعمال است. اما حق رجوع دارنده به محال علیه نیز به دلیل وجود رابطه ی طرفینی، توافقات جدید حاصله و همچنین تامین محل در برات و چک نزد محال علیه، از سوی صادرکننده و عدم امکان استیفاء بدون جهت وفق مفاد ماده ۳۱۹ ق.ت. همیشه محفوظ و مصون از ایراد است. به رغم توافق دارنده با محال علیه در تاخیر سررسید، باید وظایف قانونی دارنده در تاریخ توافق شده و جدید به عمل آید. در نظریه ی مشورتی اداره ی

حقوقی قوه‌ی قضائیه به شماره‌ی ۷/۴۰۷ مورخ ۱۳۷۵/۱/۲۲، راجع به تغییر سررسید سفته آمده است: «با توجه به اینکه قانون تجارت صریحاً یا ضمناً مخالفتی نسبت به تمدید تاریخ سررسید نشده است و در مواد ۳۰۷، ۳۰۸، ۲۵۷ آن قانون هم به طور ضمنی تمدید مهلت سررسید پذیرفته شد از این رو، با توجه به ماده‌ی ۱۰ ق.م. تمدید مهلت سررسید مقیده در آن به وعده‌ی دیگری که مورد توافق طرفین قرار گیرد بدون اشکال است و در این صورت تاریخ مندرج در ظهر سفته ملاک عمل برای واخواست و سایر اقدامات قانونی خواهد بود؛ ولی در صورتی که این کار بدون اطلاع ظهرنویسان صورت گرفته باشد، به ظهرنویس‌ها ارتباطی نخواهد داشت و مسئولیت تضامنی ظهرنویسان به صراحت ماده‌ی ۲۵۷ ق.ت. منتفی خواهد شد (ساسان نژاد، ۱۳۸۵: ۳۰۰). در پیش‌نویس لایحه‌ی جدید قانون تجارت در ماده‌ی ۷۴۲ عیناً مفاد ماده‌ی ۲۵۷ ق.ت. فعلی رعایت و عبارت «ضامنان» را نیز در کنار نام برات دهنده و ظهرنویسان ذکر شد. از این رو، دارنده به هیچ یک از مسئولان اخیر، در صورت مخالفت آنان با اعطاء مهلت به محال علیه حق رجوع نخواهد داشت.

۲-۴. توافق نسبت به رجوع دارنده بدون انجام واخواست (مراجعه، بدون هزینه)

دارنده‌ی سند تجاری در مواردی که سند تجاری حسب مورد با نکول یا عدم تادیه از سوی محال علیه مواجه گردید، مکلف به رعایت تکالیفی مندرج در ماده‌ی ۲۳۶ (اعتراض نکول)، ماده‌ی ۲۸۴ (ارسال اطلاع نامه)، ماده‌ی ۲۸۰ (اعتراض عدم تادیه) و نیز ماده‌ی ۲۸۶ قانون تجارت (اقامه‌ی دعوی ظرف یکسال) است. اهمیت این تکالیف به ویژه اعتراض عدم تادیه به حدی است که ماده‌ی ۲۸۲، ۲۸۳ ق.ت. فوت و ورشکستگی محال علیه و نیز اعتراض نکول انجام شده را جایگزین اعتراض عدم تادیه نمی‌داند و دارنده با تحقق هر یک از این موارد اخیرالذکر نیز مکلف به انجام اعتراض عدم تادیه می‌باشد. ماده‌ی ۲۹۵ ق.ت. مقرر می‌دارد «هیچ نوشته‌ای نمی‌تواند از طرف دارنده برات جای‌گیر اعتراض نامه شود...» حال آیا امکان تراضی بین دارنده با صادرکننده و یا ظهرنویس‌ها وجود دارد تا توافق نمایند؛ در صورت عدم تادیه وجه از سوی محال علیه دارنده

بی آنکه به واخواست مبادرت نماید و متقبل هزینه آن گردد، به مسئولان برات مراجعه و وجه را از آنان مطالبه نماید؟! فایده ی درج چنین شرطی برای مسئولان برات آن است؛ در صورت عدم شرط وفق مفاد مواد ۲۳۷، ۲۹۸، ۳۰۰ ق.ت. پرداخت هزینه ی واخواست به همراه اصل وجه مندرج در سند بر عهده ی آنان خواهد بود. بنابراین اگر وفق مفاد مواد پیش گفته انجام تشریفات واخواست الزامی و از جنبه ی آمرانه برخوردار باشد؛ در نتیجه عدم رعایت آن سبب اسقاط حقوق دارنده، مذکور در مواد ۲۳۷، ۲۹۲، ۲۴۹... ق.ت. خواهد شد و بالطبع تغییر در وظایف دارنده براساس تراضی فی مابین دارنده با مسئولان سند امکان پذیر نیست. برعکس اگر قائل بر غیرآمرانه بودن تکالیف راجع به واخواست باشیم در آن صورت توافق دارنده با مسئولان سند تجاری معتبر تلقی و علیرغم عدم واخواست سایر حقوق او محفوظ و قابل اعمال است. به جهت سکوت مقنن عده ای بر آن عقیده می باشند، برخلاف ماده ی ۱۵۰ قانون تجارت فرانسه که صریحاً قید شرط بازگشت بدون هزینه و معافیت از اعتراض نکول و عدم تادیه امکان پذیر است، در حقوق ایران مقررات به اعتراض آمره مربوط است و به دلیل عدم تجویز مقنن شرط خلاف مقررات اعتراض، پذیرفته نیست (اسکینی، ۱۳۸۷: ۱۳۳؛ پروین، ۱۳۸۱: ۱۱۹). به عقیده ی نویسندگان دیگر دارنده ی سند در فرض عدم پرداخت موظف به واخواست است و چندان قائل بر اعتبار تراضی طرفین نمی باشد (فخاری، ۱۳۸۷: ۱۶۷). به عقیده ی عده ای این امر جزء شرایط اختیاری برات محسوب و منعی برای آن وجود ندارد (اخلاقی، ۱۳۷۳: ۹۸ و ۱۶۴).

در این خصوص دو دیدگاه متفاوت از هم وجود دارد. اصولاً براساس مقررات قانون تجارت دارنده ی سند تجاری تکالیفی بر عهده دارد تا با رعایت آنها به اقامه ی دعوی وفق ماده ۲۴۹ ق.ت. علیه مسئولان برات قادر باشد. پس اقامه ی دعوی و برخورداری از امتیازات دیگر قانون تجارت، مانند تامین خواسته مذکور در ماده ی ۲۹۲، حال شدن دین پس از نکول سند مذکور در ماده ی ۲۳۷، اجرای مسئولیت تضامنی علیه مسئولان پرداخت برات مندرج در ماده ی ۲۴۹، به واخواست منوط می باشد. بدین معنی بهره مندی از حمایت قانونی مستلزم رعایت تکالیف و تشریفات قانونی نیز خواهد بود. به ویژه آنکه مقدمه انجام واخواست، پرداخت هزینه ی قانونی آن در وجه دولت

می‌باشد و از این حیث نوعی درآمد برای دولت محسوب می‌گردد. حال چگونگی ممکن است با تراضی طرفین توانست با مقررات مالی و اقتصادی دولت مقابله نمود؟^۱ بر این اساس عده‌ای این شرط را مخالف قاعده امری می‌دانند (صفری، ۱۳۸۷: ۶۳).

نقطه مقابل این استدلال اعتبار شرط عدم واخواست توسط طرفین وفق ماده‌ی ۱۰ قانون مدنی و فحوای ماده‌ی ۲۷۸ ق.ت. است که امکان توافق بین دارنده و مسئولان برات را در این زمینه می‌توان هموار ساخت. زیرا در مواردی که مسئولان پرداخت سند تجاری با درج شرط معافیت از واخواست خود خواستار سلب این تکلیف از عهده‌ی دارنده گردند، چرا باید همچنان اصرار به اعمال آن، به منظور تامین درآمد دولت از طریق انجام واخواست نمود؟! رای وحدت رویه‌ی شماره ۵۳۶ مورخ ۱۳۶۹/۷/۱۰ هیات عمومی دیوان عالی کشور^۲، صدور گواهی عدم پرداخت از سوی بانک، دایر بر عدم تادیه وجه چک را به منزله‌ی جایگزین واخواست تلقی نموده است (معاونت آموزش قوه‌ی قضاییه، ۱۳۸۷، ص ۷۷۲). از آنجائی که بانک برای صدور این گواهی وفق ماده‌ی ۴ قانون صدور چک ۱۳۸۲ و جهی را به عنوان مالیات صدور، دریافت نمی‌نماید هم چنان که اساساً صدور دسته چک از سوی بانکها نیز مستلزم پرداخت مالیات قابل توجهی برخلاف صدور برات و سفته نمی‌باشد؛^۳ آیا در این موارد رای وحدت رویه موصوف که دارنده‌ی چک با اخذ گواهی عدم پرداخت بی‌نیاز از واخواست خواهد بود، و یا اقدامات بانک در صدور دسته چک با مبلغ بسیار نازل با اصول اقتصادی و قواعد آمره‌ی دولت مغایر نیست؟ اگر عقیده‌ی برخی از نویسندگان را

۱- به موجب بند ب ماده ۱ آئین‌نامه درآمد صندوق ب اداره تصفیه‌ی امور ورشکستگی و قسمت ثانیاً از بند ۶ تبصره‌ی ۱۷ قانون برنامه اول توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران، هزینه‌ی واخواست به میزان ۲۰ در هزار است.

۲- برای ملاحظه‌ی مفاد کامل رای رجوع کنید به روزنامه‌ی رسمی شماره‌ی ۱۳۳۳۱ مورخ ۱۳۶۹/۹/۱۵

۳- ماده‌ی ۴۴ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۸۰ در خصوص حق تمبر چک مقرر می‌دارد «از هر برگ چک که از طرف بانک‌ها چاپ می‌شود در موقع چاپ دوپست ریال حق تمبر اخذ می‌گردد». ماده‌ی ۴۵ همان قانون نیز در خصوص حق تمبر برات و سفته اشعار می‌دارد «از اوراق مشروحه زیر نسبت به مبلغ آنها معادل سه در هزار حق تمبر اخذ می‌شود: برات، فته طلب (سفته) و نظایر آنها».

صحیح دانسته و هدف از تنظیم و اخواست را تسجیل دلیل مطالبه ی وجه سند از محال علیه تلقی نمائیم (فخاری، ۱۳۸۷: ۱۶۳؛ رضایی، ۱۳۹۰: ۱۰۱ و ۱۰۰). در آن صورت باید هم نظر با نویسندگان شد که شرط مراجعه دارنده بدون و اخواست را پس از ارائه و عدم تادیه یا عدم قبول از سوی محال علیه، وفق ماده ی ۱۰ ق.م معتبر تلقی نمود و دعوی دارنده علیه مسئولان سند تجاری را بدون و اخواست هم مسموع دانست و اسقاط تکالیف قانونی دارنده را در این مورد جزء مقررات آمره تلقی نمود (ستوده، ۱۳۷۴: ۳۴؛ کاویانی، ۱۳۸۳: ۱۸۳؛ عرفانی، ۱۳۸۶: ۳۱). درج چنین شرطی کمتر به ضرر سایر مسولین است و نباید تردیدی در تسری این شرط به سایر مسئولان، روا داشت. چون از هزینه ی آنها کاسته می گردد و امتیازی برای آنان محسوب می شود.

در برخی از نظام های حقوقی همانند ایتالیا و برزیل درج شروط این چنین (مراجعه بدون و اخواست) در برابر اشخاص ثالث معتبر نبوده است و اثر آن شرط، که به شکل یک توافقی تنظیم گردید، محدود به طرفین همان توافق خواهد بود (Olivera, 1945, P.126). اما در حقوق فرانسه اسقاط حق اعتراض و مراجعه بدون انجام این تشریفات از قرن نوزدهم مشروعیت یافته و از سال ۱۸۳۴ با پذیرش چنین شرطی از سوی دادگاهها بدان مشروعیت بخشیده و به این عرف غالب تجاری توجه شده است (Olivera, 1945, P.116). به هر حال در زمان تصویب کنوانسیون ژنو ۱۹۳۰ پرتغال، اولین کشوری بود که از پیش بینی امکان شرط مراجعه دارنده بدون انجام اعتراض در متن کنوانسیون استقبال و حمایت نمودند (Olivera, 1945, P.129) در حقوق آمریکا نیز پذیرفته شد که در اثر توافق طرفین تکلیف دارنده برای اعتراض در موارد عدم پرداخت وجه ساقط گردد و دارنده بی نیاز از انجام این تکلیف شود. این توافق می تواند به طور ضمنی یا صریح و نیز قبل یا بعد از سررسید واقع شود (Dawson, 1975, P.825). همچنین در ماده ی ۴۶ کنوانسیون ژنو ۱۹۳۰ راجع به برات و سفته، و ماده ۴۳^۱ کنوانسیون ۱۹۳۱ ژنو راجع به چک به مسئولان پرداخت

^۱- Article 48: "The drawer an endorser or a person Guaranteeing payment by aval cavalliseury may by the stipulation "retour sans" "sans brotet" or any other equivalent expression written on the instrument and signed, release holder from having a protest of non acceptance or non payment drawup in order to exercise his right of recourse ..."

سند اعم از صادر کننده، ظهنویسان و ضامن اجازه‌ی تراضی و درج شرط در سند مبنی بر بازگشت بدون مخارج و بدون اعتراض را داده است تا در نتیجه آن دارنده از تنظیم اعتراض نامه برای اعمال حق رجوع معاف گردد. بنابراین باید گفت:

اولاً: این شرط دارنده را از وظیفه ارائه‌ی چک ظرف مدت مقرر و همچنین ارسال اطلاع نامه معاف نمی‌کند.

ثانیاً: اثر درج آن شرط توسط صادر کننده، متوجه تمام امضاکنندگان بعدی است ولی درج شرط مذکور توسط ظهن نویس یا ضامن صرفاً در حق خودش موثر است.

ثالثاً: اگر دارنده‌ی سند تجاری با وجود شرط اقدام به واخواست نماید هزینه‌های انجام شده بر عهده‌ی وی می‌باشد و مسئولان سند، نسبت به پرداخت آن تعهدی ندارند.

نتیجه‌گیری

اساساً اصل حاکمیت اراده ایجاب می‌نماید تا اشخاص با تراضی، اعمال حقوقی موردنظر خویش را بدست آورند. اما اشخاص مکلف به رعایت حقوق دیگران و قوانین آمره اند در توافق شان می‌باشند. در قلمروی اسناد تجاری نیز طرفین سند تجاری مخیر هستند نسبت به تغییر تکالیف دارنده تراضی نمایند؛ به شرط آنکه این توافقات مغایر با قواعد آمره و یا به ضرر صاحبان حقوق مسلم نباشد. برخی از این تغییرات در حقوق ایران به روشنی پیش‌بینی نشد، اما آن موارد در کنوانسیون ژنو ۱۹۳۰ راجع به برات و سفته و نیز ۱۹۳۱، راجع به چک دارای راهکار مناسب است. در حقوق ایران توافق بین دارنده و مسئولان پرداخت نسبت به چگونگی اخذ قبولی در برات به رویت و به وعده از رویت و تغییر در جهت کاهش مدت آن به دلیل عدم تعارض آن با قواعد آمره و جواز حاصله از مواد ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶ ق.ت. بلامانع می‌باشد. ولی اعطاء مهلت برای بیش از یکسال طبق ماده ۲۷۴ ق.ت. مغایر با حقوق دیگر مسئولان پرداخت که در تراضی دخالت نداشتند به ویژه طولانی شدن دوره مسئولیت آنان می‌باشد. در مواردی که اخذ قبولی در برات ضروریست مانند برات به وعده از رویت، امکان توافق برای اسقاط تکلیف، مراجعه جهت اخذ قبولی به جهت آثار

نامناسب آن معتبر بنظر نیست. زیرا اخذ قبولی به منزله ی مطالبه ی وجوه از محال علیه تلقی و از ارکان تکالیف دارنده برای وصول وجه سند به حساب می آید. ماده ی ۲۳ کنوانسیون ژنو ۱۹۳۰ اجازه ی کاهش یا افزایش مدت اخذ قبولی برات را برای صادرکننده پیش بینی نمود ولی اجازه ی افزایش مدت را از ظهرنویسان سلب نمود و در برات به وعده از رویت و براتی که نزد ثالث یا غیر اقامتگاه برات گیر قابل پرداخت است، شرط معافیت از قبولی ممکن نیست.

از حیث الزام دارنده برای مراجعه به شخص ثالث در فرض نکول محال علیه، علیرغم ایجاد محدودیتی برای اعمال حقوق دارنده و منع استفاده مستقیم از امتیازات ماده ی ۲۳۷، وفق مفاد ماده ۲۳۹ و ۲۴۰ ق.ت و ماده ی ۵۶ کنوانسیون چنین توافقی معتبر تلقی و نقض آن شرط از سوی دارنده ی سند، مانع از برخورداری او از امتیازات نکول در برابر مسئولان پرداخت می گردد. همچنین تراضی برای تغییر سررسید اعم از پرداخت پیش از موعد و یا اعطاء مهلت علیرغم فرا رسیدن سررسید، از این جهت که یا با حقوق اشخاص ثالث، که می توانند دارنده ی قانونی و واقعی بوده؛ اما سند از کف آنها خارج گردید و یا آنکه سبب طولانی شدن دوره ی مسئولیت مسئولان پرداخت می گردد، بدون اعلام رضایت دیگر مسئولان پرداخت و به صرف تراضی بین دارنده و یکی از مسئولان پرداخت، به استناد ماده ۲۵۶، ۲۵۷ ق.ت و ماده ی ۴۰ کنوانسیون نافذ نیست. نهایتاً در خصوص توافق بر مراجعه بدون هزینه یا وخواست بین دارنده و مسئولان برات، علیرغم آنکه به ظاهر وخواست وفق ماده ی ۲۹۵ ق.ت جزء وظایف و تکالیف امری دارنده تلقی می گردد و عدم رعایت آن مانع از برخورداری دارنده از حقوق و امتیازات سند تجاری اعم از تامین خواسته، مطالبه ی ضامن و حق طرح دعوی به نحو تضامنی علیه مسئولان می باشد؛ اما توافق بر اسقاط تکلیف موصوف از یکسو به نفع مسئولان سند تجاری محسوب می گردد، چرا که آنان معاف از پرداخت هزینه ی اضافی علاوه بر اصل وجه می گردند و از سوی دیگر این تکلیف آمره محسوب نمی شود تا رعایت آن الزامی باشد. هم چنان که رای وحدت رویه ی ۵۳۶ مورخ ۶۹/۷/۱۰ گواهی عدم پرداخت صادره از سوی بانک را جایگزین وخواست برای چک قرار داده و آن را معتبر دانست. ماده ی ۴۶ کنوانسیون ژنو نیز موید این نگرش می باشد. بنابراین اساساً تراضی بین دارنده و هر یک

از مسئولان پرداخت راجع به تغییر تکالیف از یکسو در روابط طرفینی آنان می‌تواند معتبر تلقی شود و از سوی دیگر با مداخله یا موافقت سایر مسئولان پرداخت نسبت به قبول آثار تراضی واقع شده، تردیدی در نفوذ و اجرای آن شرط، علیه آنان وجود ندارد. اصولاً مقررات حاکم بر وظایف و تکالیف دارنده رامی توان غیر آمره دانست مگر آنکه تعارض آن تراضی با قواعد آمره و یا حقوق مسلم اشخاص محرز و مسلم باشد.



منابع و ماخذ

الف: فارسی

۱. اسکینی، ربیعا (۱۳۸۷)، **برات، سفته، چک**، چاپ اول، تهران، سمت.
۲. اسکینی، ربیعا (۱۳۷۳)، **حقوق تجارت تطبیقی**، چاپ اول، تهران، مجد.
۳. احمد السنهوری، عبدالرزاق (۱۳۸۲)، الوسیط. جلد اول، ترجمه دانش کیا، محمد حسین، دادمرزی سید مهدی، چاپ اول، قم، دانشگاه قم.
۴. اخلاقی، بهروز (۱۳۷۳)، **حقوق تجارت ۳**. انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه تهران.
۵. بهرامی احمدی حمید (۱۳۸۶)، **کلیات عقود قراردادهای**، چاپ دوم، تهران، میزان.
۶. پروین، فرهاد (۱۳۸)، تعارض قوانین در اسناد تجاری بین‌المللی، پژوهش حقوق عمومی، شماره ۷، صص ۹۱-۱۲۴.
۷. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۸)، **دایره المعارف مدنی و تجارت**. چاپ اول، تهران، گنج دانش.
۸. جعفری لنگرودی محمد جعفر (۱۳۸۷)، **تأثیر اراده در حقوق مدنی ایران**، چاپ دوم، تهران، گنج دانش.
۹. رضایی، مهدی، (۱۳۹۰)، حقوق و تکالیف دارنده چک در حقوق ایران و کنوانسیون ژنو، ماهنامه کانون، شماره ۱۲۱، صص ۸۱-۱۱۵.
۱۰. رفیعی مقدم علی (۱۳۹۰)، **اصل رضایی بودن اعمال حقوقی**. چاپ اول، تهران، دانشگاه امام صادق.
۱۱. دمیرچیلی، محمد؛ قرایی، محسن؛ حاتمی، علی (۱۳۸۷)، قانون تجارت در نظم کنونی، چاپ اول، تهران، انتشارات میثاق عدالت.
۱۲. راستین منصور (۱۳۵۱)، **حقوق بازرگانی**، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. ساسان‌نژاد، امیر هوشنگ (۱۳۸۵)، **چک**، چاپ یازدهم، تهران، فردوسی.
۱۴. ستوده، حسن (۱۳۷۴)، **حقوق تجارت**. جلد سوم، چاپ اول، تهران، دادگستر.

۱۵. ستوده، حسن (۱۳۸۸)، **حقوق تجارت**، جلد اول، چاپ بیستم، تهران، دادگستر.
۱۶. شهیدی، مهدی (۱۳۷۷)، **تشکیل قراردادها**، چاپ اول، تهران، حقوقدانان.
۱۷. صفایی، حسین (۱۳۸۷)، **حقوق مدنی**، جلد دوم، چاپ ششم، تهران، میزان.
۱۸. صقری، محمد (۱۳۸۷)، **حقوق بازرگانی**، چاپ سوم، تهران، سهامی انتشار.
۱۹. عرفانی، محمود (۱۳۸۶)، **حقوق تجارت به زبان ساده**، چاپ هشتم، تهران، میزان.
۲۰. فخاری، امیرحسین (۱۳۸۷)، **حقوق تجارت**، چاپ اول، تهران، مجلد.
۲۱. قاسم‌زاده، مرتضی (۱۳۸۸)، **اصول قراردادها**، چاپ سیزدهم، تهران، دادگستر.
۲۲. قنات‌ی، جلیل، وحدتی شبیری، سید حسن، عبدی پور ابراهیم (۱۳۷۹)، **حقوق قراردادها در فقه امامیه**، چاپ اول، تهران، سمت.
۲۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۲)، **قواعد عمومی قراردادها**، جلد اول، چاپ دوم، تهران، بهنشر.
۲۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۰)، **ایقاع**، چاپ اول، تهران، نشر یلدا.
۲۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، **محدودیت آزادی قراردادی بر مبنای حمایت از مصرف‌کننده**، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق، دانشگاه تهران، دوره، ۳۸، شماره ۳، صص ۳۲۷-۳۴۲.
۲۶. کایوانی کورش (۱۳۸۳)، **حقوق اسناد تجاری**، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۲۷. معاونت آموزش قوه قضائیه (۱۳۸۷)، **مجموعه نشست‌های قضایی مسایل قانون مدنی**، چاپ اول، تهران، نشر جاودانه.

ب: لاتین

28. Balogh, Elemer (1934), **Critical Remarks on the law of Bill of Eexchang of the Geneva convention**, available at <http://heinionlione.Org>. citation: 9 Tu.L.Rev.165.
29. Dobson, Paul (1997), **Charlesworths Business Law**, sixteenth edition, London sweet and Maxwell.
30. Dawson townes, L, and Mounce Earl. W. (1975), **Business law Text and cases**, Tnird edition, Toronto, D.C.Heatn. and compan.

31. Madueghuna, samuelo (1995), *the origins of Bills of exchange in International trade Revisited*, available at [http:// heinonline.org](http://heinonline.org). citation: 7 Afr.J.intl 8, com P.L.886.
32. Olivera yBoryes, Raul (1945), *waiver of protest*, available, [http:// www.jstor.org/stable/ 1283430](http://www.jstor.org/stable/1283430), P.P. 113-148.
33. Roger LeRoy Miller (1997), *Business Law Today*, Fourth edition, NewYork, west Publishing company.

